Cultural History Studies; Research Journal of Iranian Society of History
Vol. 18, No. 69, Autumn 2026, pp 29-57
https://doi.org/10.22034/chs.2026.569930.1153

Dīwān ī Kardagān: Its Function and Structure in the Sasanian Era [1]

Farahnaz Shams[2], Kolsoum Ghazanfari[3]

Abstract

Although various dīwāns (administrative bureaus) are mentioned in Sasanian administrative sources, the Dīwān-i Kirdagān, despite its significance in the *Mādayān ī Hazār Dādestān*, has received limited specialized scholarly attention. This study draws on the theoretical framework of religious-economic institutions and their role in organizing resources and regulating social relations. Its methodology is descriptive-analytical, based on an examination of legal documents, particularly the *Mādayān ī Hazār Dādestān*, religious texts such as the *Dēnkard* and the *Dādestān ī Dēnīg*, and their comparison with historical sources. The analysis begins by identifying the administrative structure and hierarchy of offices within the bureau, including positions such as the *rad* and the *kirdag*, and proceeds to examine the legal mechanisms of endowments and resource redistribution within the framework of Zoroastrian teachings. The findings suggest that the Dīwān-i Kirdagān functioned as an intermediary institution between the state, religion, and society,

1. This article is obtained from Farahnaz Shams's doctoral dissertation entitled "*The Concept of Benevolence in Sasanian Iran*" submitted to the University of Tehran.

2. PhD in Ancient Iranian History, University of Tehran, Tehran, Iran.
farahnaz.shams67@gmail.com
3. Associate Professor, Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). k.ghazanfari@ut.ac.ir

Received: December 31, 2025 - Accepted: September 3, 2026

This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

performing multiple ethical, legal, and financial functions through the management of religious endowments and charitable affairs. The study further argues that, beyond its supervisory role, the Sasanian state was itself a principal patron of many of these activities and, through this bureau, organized economic affairs and social welfare in close connection with religious institutions.

Keywords: Sasanian, *Dīwān ī Kardagān*, Charitable Foundations, Endowments, Fire Temple.

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامهٔ انجمن ایرانی تاریخ
فصلنامهٔ علمی(مقالهٔ پژوهشی)، سال هجدهم، شمارهٔ شصت‌ونهم، پاییز ۱۴۰۵، صص ۵۷ـ۲۹

دیوان کردگان: کارکرد و ساختار آن در عصر ساسانی[۱]

فرحناز شمس[۲]، کلثوم غضنفری[۳]

چکیده

در منابع اداری عصر ساسانی، به دیوان‌های گوناگونی اشاره شده است، اما دیوان کردگان به‌عنوان نهادی کلیدی در مادیان هزار دادستان، کمتر مورد واکاوی تخصصی قرار گرفته است. پژوهش حاضر با تکیه‌بر چارچوب نظری مفهوم نهادهای دینی‌ـاقتصادی و نقش آن‌ها در سازمان‌دهی منابع و تنظیم مناسبات اجتماعی استوار است. رویکرد پژوهش توصیفی‌ـتحلیلی بوده و بر پایهٔ واکاوی اسناد حقوقی (مادیان هزار دادستان)، متون دینی (دینکرد و دادستان دینی) و تطبیق آن‌ها با منابع تاریخی سامان یافته است. مسیر تجزیه‌وتحلیل در این مقاله، از شناسایی ساختار اداری و سلسله‌مراتب مناصب دیوان (همچون رد و کردگ) آغاز شده و با تحلیل سازوکار حقوقی وقف و بازتوزیع منابع در چارچوب آموزه‌های زردشتی ادامه می‌یابد. یافته‌ها نشان می‌دهد که دیوان کردگان نهادی میانجی میان دولت، دین و جامعه بوده که با مدیریت موقوفات مذهبی و امور عام‌المنفعه، کارکردی چندگانه در حوزه‌های اخلاقی، حقوقی و مالی ایفا می‌کرده

---

۱. این مقاله مستخرج از رسالهٔ دکترای فرحناز شمس با عنوان «عنوان نیکوکاری در ایران عهد ساسانی» در دانشگاه تهران است.

۲. دانش‌آموختهٔ دکترای تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران، تهران، ایران.farahnaz.shams67@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسندهٔ مسئول). k.ghazanfari@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰– تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۶/۱۲

This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

است. نتایج پژوهش تبیین می‌کند که دولت ساسانی، افزون‌بر نقش نظارتی، خود بانی اصلی بسیاری از این امور بوده و از طریق این دیوان، نظام اقتصادی و رفاه اجتماعی را در پیوندی مستقیم با نهادهای دینی سامان می‌داده است.

واژه‌های کلیدی: ساسانی، دیوان کردگان، موقوفات، امور خیریه، آتشکده.

۱. مقدمه

یکی از ویژگی‌های برجستهٔ نظام حکومتی و دینی دورهٔ ساسانی سازمان‌یافتگی نهادهای اداری در پیوند با امور مذهبی بوده است. در میان این نهادها، دیوان کردگان جایگاهی ممتاز داشت و به‌منزلهٔ پیوندی میان دین، اقتصاد و اجتماع عمل می‌کرد. شواهد موجود نشان می‌دهد که کارکرد آن تنها به حوزهٔ دینی محدود نمی‌شد، بلکه در تنظیم و بهبود روابط اجتماعی و مالی جامعه نیز نقشی تعیین‌کننده داشته است.

مسئله‌ای که این پژوهش در پی بررسی آن است بررسی ماهیت دیوان کردگان و کارکردهای آن در ساختار دینی، اقتصادی و اجتماعی دورهٔ ساسانی است؛ باوجود اشاره‌های پراکنده در متون پهلوی و منابع پساساسانی، چگونگی سازمان درونی، حوزه‌های عملکرد و تأثیر آن بر زندگی روزمرهٔ مردم هنوز ناشناخته است؛ از این‌رو، در این مقاله تلاش شده است با بررسی مستندات تاریخی و حقوقی، شواهد موجود مربوط به این دیوان به‌صورت علمی و ساختارمند دسته‌بندی شود تا بتوان تصویری از این دیوان و جایگاه آن در نظام اداری ساسانی ارائه کرد. هدف اصلی پژوهش، تبیین دیوان کردگان و نقش آن در نظام مالی، اجتماعی و مذهبی ساسانیان است که خود به بازسازی بخشی از ساختار اداری ایران پیش‌از اسلام کمک می‌کند.

باوجود اشاره‌های پراکنده در منابع، تاکنون پژوهشی مستقل دربارهٔ دیوان کردگان به انجام نرسیده است، امری که ضرورت پژوهش حاضر را دو چندان می‌سازد. پژوهش‌هایی که می‌توانند برای مقالهٔ حاضر مفید واقع شود نخست مقالهٔ آناهیت پریخانیان (1973) است که به پاسخ این سؤال می‌پردازد که نهاد وقف در تمدن اسلامی یک نوآوری کاملاً اسلامی است یا ریشه در سنت‌های حقوقی و اقتصادی پیش‌از اسلام به‌ویژه در ایران باستان دارد؟ وی با استناد به منابع اصلی چون اسناد حقوقی به

زبان‌های پارسی میانه و آرامی استدلال می‌کند که نهادهای وقف‌گونه مدت‌ها پیش‌از ظهور اسلام در ایران باستان وجود داشت و اگرچه مفهوم وقف در فقه اسلامی تکامل یافته و جنبه‌های الهیاتی و حقوقی متمایزی پیدا کرده است، اما مفهوم بنیادی اختصاص‌دادن مال برای اهداف اخروی و استفاده از منافع آن برای آن هدف، ریشه‌های کهن در ایران پیش‌از اسلام دارد؛ او بر تداوم سنت‌های حقوقی و اقتصادی از دوران ساسانی به دوران اسلامی تأکید می‌کند.

پژوهش دیگر مقالهٔ ماریا ماتسوخ در دانشنامهٔ ایرانیکا با عنوان «بنیادهای خیریه»[1] (1991) است که به بررسی مفهوم و کارکرد بنیادهای خیریه در ایران دوران ساسانی و پس‌از آن پرداخته است و در چند خط به موضوع مد نظر پژوهش حاضر اشاره دارد؛ بر این اساس، دیوان کردگان نهادی است که مسئولیت سامان‌دهی و نظارت بر امور خیریه و موقوفات را برعهده داشته است. این دیوان زیر نظر موبدان زردشتی فعالیت می‌کرد و اموری مانند ثبت وقف‌نامه‌ها، نظارت بر اموال وقفی و اطمینان از اجرای نیات واقفان را انجام می‌داد. پژوهش مفید دیگر متعلق به یانوس یانی (2004) با عنوان "The Idea of a Trust in Zoroastrian Law" است که در مورد وقف در قوانین زردشتی است و ضمن توضیح انواع آن به چگونگی ادارهٔ موقوفه‌ها نیز می‌پردازد که با موضوع مقالهٔ حاضر مرتبط است.

۲.چارچوب نظری و روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با رویکردی تاریخی ـ نهادی، کارکردها و جایگاه احتمالی دیوان کردگان را در سازمان اداری و دینی عصر ساسانی بازسازی می‌کند؛ در این رویکرد، نهادها نه ساختارهایی ثابت، بلکه مجموعه‌ای از وظایف، مناصب، روابط و سازوکارهای مالی و اجتماعی‌اند که از خلال متون و شواهد تاریخی قابل شناسایی هستند؛ بنابراین، دیوان کردگان نه‌تنها برمبنای نام آن، بلکه از طریق پیوند با آتشکده‌ها، اموال اختصاص‌یافته به امور خیر، بخشش‌ها، وام‌ها، خزانهٔ شاهی و کارگزاران اداری بررسی می‌شود.

1. Charitable Foundations

چارچوب مفهومی پژوهش بر مفهوم نهاد دینی–اقتصادی استوار است؛ یعنی سازوکاری که در آن وظایف دینی، ازجمله ادارهٔ آتشکده‌ها و سامان‌دهی اعمال خیر، با فعالیت‌های مالی و اجتماعی، مانند ثبت دارایی‌ها، حساب‌داری، اعطای وام و رسیدگی به نیازمندان درهم‌تنیده است. کاربرد مفاهیم وقف و موقوفه در این مقاله تنها کارکردی و تطبیقی است و به‌معنای یکسان‌انگاری نهادهای ساسانی با وقف اسلامی نیست.

روش پژوهش، تحلیل انتقادی و تطبیقی منابع است. داده‌های مربوط به واژه‌های کردگ و کردگان و نیز اصطلاحات و مناصب مرتبط، از متون دینی، منابع حقوقی و روایت‌های تاریخی گردآوری و بر اساس کارکردهای دینی، مالی– اداری و اجتماعی– رفاهی دسته‌بندی شده‌اند؛ سپس، برای پرهیز از اتکا به شواهد منفرد، داده‌های حقوقی و اداری با شواهد دینی، تاریخی و زبان‌شناختی مقابله و تحلیل شده‌اند.

در ارزیابی اعتبار منابع، زمان تألیف، نوع متن، هدف مؤلف و نسبت هر منبع با واقعیت اداری عصر ساسانی در نظر گرفته شده است. منابع حقوقی، به‌ویژه مادیان هزار دادستان، به‌دلیل انعکاس اصطلاحات حقوقی، روابط مالی و رویه‌های اداری، در تحلیل سازوکارهای عملی اهمیت بیشتری دارند؛ هرچند تصویری کامل از ساختار اداری ساسانی عرضه نمی‌کنند. متون دینی پهلوی بیشتر برای تبیین مبانی ارزشی و مفهومی نیکوکاری و بخشش استفاده شده‌اند، نه اثبات مستقیم ساختار اداری؛ همچنین، منابع دورهٔ اسلامی به‌منزلهٔ شواهد تکمیلی و مقایسه‌ای و با توجه به فاصلهٔ زمانی آن‌ها از عصر ساسانی بررسی شده‌اند.

بر این اساس، پژوهش حاضر مدعی بازسازی کامل ساختار دیوان کردگان نیست، بلکه می‌کوشد با کنار هم قراردادن و ارزیابی انتقادی شواهد پراکنده، تصویری محتمل و مستند از کارکردهای آن ارائه کند؛ ازاین‌رو، میان داده‌های صریح منابع و استنباط‌های حاصل از تطبیق شواهد تمایز گذاشته شده است.

۳.واژهٔ کردگ و کردگان

برای شناخت بهتر کارکردهای این دیوان، در ابتدا معنا و کاربرد این واژگان در متون پهلوی و کتیبه‌ها بررسی می‌شود.

Kardag به‌معنای شیوه، راه و رسم و نهاده است؛ زیرا در pōryōtkēšān kardag شیوهٔ پوریوتکیشان (شایست‌ناشایست، ۱۳٦۹: فصل ۱۲، فقرهٔ ۱، ۱۵۱) و یا kardag čiš برنهاده‌های استوار (کتاب سوم دینکرد، ۱۳۸۱: کردهٔ ۵، فقرهٔ ۷، ۱/ ۱۵ – ۱٦،) این مفهوم را می‌توان یافت. بر اساس مطالب یادشده از نظر ریشه‌شناسی و تحول معنایی واژهٔ کردگ/کرتگ (kardag/kartag) از ریشهٔ -kar در زبان‌های ایرانی میانه، به‌معنای «کردن، ساختن، انجام‌دادن» مشتق شده است (Mackenzie, 1986: 49; Perikhanian, 1997: 369-370) و در متون پهلوی مفاهیمی چون «راه، رسم، رفتار نیک، عمل» را در بر دارد.

این واژه –کردگ– در معنای ضمنی راه و رسمی «نیک» است؛ به‌همین دلیل در برخی منابع به‌معنای نیکوکاری و نیز کردگان به‌معنای اعمال نیک[1] در نظر گرفته شده است؛ برای نمونه آمده است شاه با بودجه‌ای به‌نام kardag-handōz، که می‌توان آن را اندوخته (بودجه) برای نیکوکاری ترجمه کرد، به امور نیک (kardagān) می‌پرداخته و تهی‌دستی و بیماری را از مردم دور می‌کرده است(کتاب سوم دینکرد، ۱۳۸۱ ج۱: کردهٔ ٤٦، فقرات ۳ – ۸، ۷۸ – ۸۰)؛ چنانکه کردگار،[2] صفت پروردگار، که از این واژه مشتق شده به‌همین معنا است. این مفهوم (راه و رسم نیک) که در متون دینی چون شایست‌ناشایست و دینکرد آمده است، نشان می‌دهد این واژه از سطح کنش به سطح کنش اخلاقی و دینی تحول یافته است. این دگرگونی معنایی با گرایش کلی زبان دینی ساسانیان به اخلاق‌محوری و ثواب‌محوری سازگار است؛ یعنی کردار نه‌تنها یک عمل عادی بلکه کنشی در جهت نظم کیهانی (اَشه) و مهر (پیمان و درست‌کرداری) تلقی می‌شده است.

در کتیبه‌های شاپور سکانشاه و کرتیر اصطلاح اعمال (نیک) برای ایزدان (Yazdān kardagān) به‌کار رفته است. در این کتیبه آمده است: او بزمی بزرگ برپا کرد و کردگان یزدان را به‌جای آورد و به روان پدر، نیاکان، شاپور شاهنشاه و خودش آفرین کرد تا

---

۱. در دین مانوی نیز چون دین زردشتی اصطلاح کردگان، به‌معنای اعمال نیک کاربرد دارد و به انجام آن سفارش شده است(زبور مانوی، ۱۳۷۵: فرگرد ۵، مزمور ٤۰، ۵۰۷).

2. Kardagār: mighty (Mackenzie, 1986: 49)

یزدان آن‌ها را یاد کند (Back, 1978: ŠPs-I: 9-12) که نشان از برگزاری جشن و مراسم به‌منظور ثواب برای مردگان و زندگان دارد.

روایتی نقل شده است که بهرام دوم در ابتدای سلطنت به امور مملکتی بی‌اعتنایی می‌کرد و زمین‌ها را به‌عنوان تیول به اطرافیان واگذار کرد و وزیران به این جهت که آنان از نزدیکان شاه هستند از آنان مالیات مطالبه نمی‌کردند؛ درنتیجه موجودی خزانه کاهش یافته و سربازان ضعیف شدند و ملک رو به پریشانی و خرابی رفت؛ پس از آن شاه با نصایح موبد به عدل‌وداد می‌پردازد، امور را سامان می‌دهد و زمین‌ها را به صاحبان آبادکننده بازمی‌گرداند(مسعودی، ۱۳۸۲: ۲٤۷ و۲٤۸)، ممکن است منظور از این موبد، کرتیر باشد؛ زیرا در کتیبهٔ خود نیز آورده است که اموال دزدی را بازگرداند (Gignoux, 1999: KKZ, 13) و بسیاری از کردگان یزدان را انجام داده است (Ibid, KKZ, 16). در کتیبهٔ او به کارهای انجام‌شده دراین‌باره چون نشانده‌شدن آتشکده و مهرشدن پیمان‌نامه (اسناد، وقف‌نامه) برای آتشکده‌ها و مغان و برپایی و انجام آیین‌های دینی چون ردپساگ[1] اشاره شده است (Ibid, KKZ, 2, 15).

ترکیب‌هایی چون یزدان کردگان، در کتیبه‌های شاپور سکانشاه و کرتیر، ابعاد دینی و اخلاقی این واژه را نشان می‌دهد. برگزاری آیین‌های دینی، تأسیس آتشکده‌ها و وقف دارایی برای نیایشگاه‌ها همگی نمونه‌های عینی از یزدان کردگان‌اند؛ به بیان دیگر، کردگان در گفتمان دینی ساسانیان ترجمان عملی تقوا و نیکوکاری اجتماعی بوده است.

افزون‌بر موارد یادشده از خلال شواهد کتیبه‌ای، به‌ویژه در گفتار کرتیر، روشن است که اعمال نیک و تأسیسات دینی نه‌تنها انگیزه‌های مذهبی، بلکه اهداف سیاسی نیز داشته است. کرتیر با تأکید بر انجام کردگان یزدان می‌کوشد مشروعیت دینی و اخلاقی خود را در کنار اقتدار شاهنشاه تثبیت کند؛ در همین راستا، اشاره به رضایت یزدان در کنار رضایت شاهنشاه در کتیبهٔ شاپور سکانشاه بیانگر هم‌پوشانی ایدئولوژی دینی و سلطنتی است. به‌عبارت‌دیگر، کردگان نیز می‌توانست در خدمت ساختار دوگانهٔ دین و دولت ساسانی قرار گیرد و به‌نوعی ابزار مشروعیت‌بخشی سیاسی از طریق خیرات مذهبی باشد.

---

۱. rad-pasāg: مراسم دینی مربوط به گاهنبارها است (آموزگار، ۱۳۹٦: ۸۹).

دلالت‌های اداری این واژه از آنجا روشن می‌شود که دیوان کردگان به‌مثابهٔ سازمانی برای نگهداری و هزینه‌کرد اموال وقفی و وجوه خیرات عمل می‌کرد؛ چنانکه آمده است: «مال به دیوان کردگان سپرده می‌شد و با آن بنابر نظر واقف، آتشکده ساخته می‌شد یا در امور خیر دیگر هزینه می‌گردید»(MHD, 1997: LIV: 315,: A 37, 1-15).

مطالب مادیان هزار دادستان (ر. ک. صفحات بعدی) نشان می‌دهد که این دیوان نه‌تنها صندوقی برای وجوهات مذهبی بود، بلکه نظارت بر مصارف مشروع و شرعی آن را نیز برعهده داشته است. در این معنا، کردگان از سطح مفهوم اخلاقی و دینی به نهادی با کارکرد مالی ـ حقوقی ارتقا یافته است؛ بنابراین، دیوان کردگان را می‌توان یکی از ارکان نهاد وقف و عامل ناظر و سامان‌دهندهٔ امور وقفی دانست؛ در ادامه برای روشن‌شدن موضوع به وقف و موقوفات پرداخته می‌شود تا بتوان بهتر به حوزهٔ فعالیت‌ها و کارکردهای این دیوان پی‌برد.

٤.وقف و موقوفات

وقف به‌معنای عقد (قراردادی) است که بر طبق آن شخصی مالی را جهت استفادهٔ فرد یا افرادی یا خدمت‌رسانی به اجتماع اختصاص می‌دهد(انوری، ۱۳۸۱، ۸۲٦۱/۸). این عقد قرارداد می‌توانست به‌طور شفاهی یا کتبی باشد و باید در باب چگونگی به‌کارگیری آن مال تصریح شود(MHD, 1997: XLV, 71, 8, 15-17).

در ایران باستان نشانه‌های وقف از گذشته‌های دور وجود داشت و مردم هدایایی به نیایشگاه‌ها تقدیم می‌کردند. این‌گونه موقوفات تا دورهٔ اشکانی قابل پیگیری است، با توجه به سفالینه‌های پارتی به‌دست‌آمده از نسا، بخش زیادی از تاکستان‌ها موقوفه‌های مهرداد شاه اشکانی بود که مهرداتکان نام داشته است(پریخانیان، ۱۳۸۹: ۵۰)، بر این اساس شاید بتوان کردگان در دورهٔ ساسانی را همان داتکان اشکانی دانست که به امور خیریه و وقف اشاره دارد.

در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زردشت آمده است او به شکرانهٔ پیروزی‌هایش، برای شادی روان نیاکان و برای دوام نام و روان افراد خانواده و زیردستان در قیدحیات آتشکده‌ها تأسیس کرد و گوسفند و نان و می به آن اختصاص داده است (Back, 1978: 336-

368; Huyse, 1999, 49-52; ibid, vol.2, 115) و در کتیبهٔ کرتیر آمده است او از طرف پادشاهان، آتشکده‌های بسیاری برپا کرد و برای موبدان سند و پیمان‌نامه مهر کرده است (Back, 1978: 23, 24). اختصاصات شاپور برای شادی روان و دوام نام و مهرکردن اسناد در کتیبهٔ کرتیر به وقف تعبیر می‌شود.

وقف برای شادی روان بر دو گونه بود: به نیت انجام یزش (ruvān yazišn rāδ) (MHD. 1997: XXLX. 34, 3-6, 15-35; 35, 7-9) که حتماً باید واقف تصریح کند که به چه منظوری انجام شود(ibid, XXXIV, 97, 3-6; 98-99, 15-36)؛ برای مثال شخص می‌گفت از حاصل این دارایی در ماه‌ها و روزهای خاصی و در سالگرد فوت اشخاص مراسم یزش انجام شود (ibid: XXLX, 35, 9-17). نوع دیگر وقف ruvān rāδ (برای روان) است که باید به آن نیز تصریح شود تا سالار که ادارهٔ موقوفه به او واگذار شده است آن دارایی را برای هرکاری که برای شادی روان سودمندتر می‌داند، اختصاص دهد و در همان راه هزینه کند (ibid: XXLX, 34, 3-6)؛ مانند ساخت پل و کانال، کمک به فقیران و دیگر موارد.[1]

می‌توان پل، کانال و سایر موارد (روایت امید اشوهیشتان، ١٣٧٦: پاسخ ١٧، فقرهٔ ١٠، ٩٩) را نوعی بنیاد خیریه دانست که برای مصارف عمومی هزینه می‌شد؛ برای نمونه مهرنرسی که به فضل و دانش و پرهیزگاری شهره بود(طبری، ١٣٥١: ١٣٦)، با هزینهٔ شخصی خود پلی در فیروزآباد برای شادی روان خود و فرزندانش ساخت تا مردمی که از آن عبور می‌کردند آنان را آفرین گویند(عریان، ١٣٨٢: ٢٠؛101 :Henning, 1954) یا در کتیبه‌ای به خط فارسی میانه در دربند قفقاز (شمارهٔ ٨) آمده: شخصی به‌نام داریوش آمارگر آدربادگان که گویا منصب حسابرسی داشت با هزینهٔ خود بر ساحل دریا و تا بالای گذرگاه را ساخته است(نصرالله‌زاده، ١٣٩٨: ٢١٧ – ٢١٩).

تأسیس بنیادهای خیریه در درجهٔ نخست عمل نیک مذهبی و نیکوکارانه بود و هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که برای مزایای مالی، یعنی معاف‌شدن از مالیات، انجام گرفته باشد

---

۱. دربارهٔ ماترکی که در امورعام‌المنفعه هزینه می‌شد قوانینی وجود داشت که در هسپارم‌نسک آمده است (*کتاب هشتم دینکرد*، ١٣٩٧: بخش ٣٥، فقرهٔ ١٥، ١٤٧).

(Jany, 2004: 282)؛ زیرا وارثان موظف بودند، در صورت ناکافی‌بودن درآمد آتشکده، آن را با درآمد خود نگهداری کنند (MHD, 1997: [Numberless], 95, 15-96, 3).

انجام امور عام‌المنفعه جزو اعمال خیر کبیره است و میان انواع امور خیر کبیره به‌خصوص زمانی‌که به آن نیاز است، ثواب بیشتری دارد؛ زیرا جنبهٔ عام دارد (روایت امید اشوهیشتان، ۱۳۷٦: پاسخ ۱۷، فقرات ٦ – ۸، ۹۵؛ کتاب ششم دینکرد، ۱۳۹۲: فقرهٔ ۱۵۸، ۷۹) و تا زمانی‌که مردم از آن استفاده می‌کنند بانی آن ثواب می‌برد (روایت امید اشوهیشتان، ۱۳۷٦: پاسخ ۱۷، فقرهٔ ۲۷، ۱۱۱)؛ اما می‌توان آن را در دستهٔ اعمال خیر مستحب نیز قرار داد؛ زیرا از آنجا که این امور رفاه عامه را دربر دارد بخشی از وظایف دولتمندان است و بهتر است توسط آنان انجام گیرد چه مردم عادی کمتر می‌توانستند متحمل هزینه‌های آن شوند (همان، فقرات ۱۳ و ۲۸، ۱۰۳ و ۱۱۱). به‌همین دلیل افراد علاوه‌بر کمک به تهیدستان، بیشتر در ابعاد کوچکتر؛ برای مثال به اموری چون تعمیر پل‌ها، لای‌روبی رودخانه‌ها و آبادی زمین می‌پرداختند(مقدسی، ۱۳۷٤: ۵۷٤)؛ بنابراین انتخاب اینکه افراد کدام یک از امور خیر را انجام دهند بستگی به توانایی و تمکن مالی آنان داشت. با توجه به وسعت دامنهٔ موقوفات، بسیاری از دعاوی و مشکلات در این زمینه علاوه‌بر دیوان کردگان در دیوان دادگستری (به‌سبب گسترهٔ نظارتی وسیع‌تر خود) بررسی می‌شد(کتاب هشتم دینکرد، ۱۳۹۷: بخش ۲۱، فقرهٔ ۱۲، ۱۱۰).

بر اساس مطالب ذکرشده می‌توان گفت که در نظام دینی و حقوقی ساسانی، وقف و موقوفات تنها یک سازوکار اقتصادی یا حقوقی نبود؛ بلکه تبلور عینی پیوند میان نیکوکاری دینی، اخلاق و نظم حقوقی جامعه بود. در سطح ایدئولوژیک، وقف ابزاری برای تداوم نام، شادی روان و کسب ثواب مینوی تلقی می‌شد، اما در سطح نهادی، کارکرد آن وابسته به دیوان کردگان بود که بازوی اجرایی آن در عرصهٔ عمل محسوب می‌شد. این پیوند میان وقف و دیوان کردگان، که دستگاه دینی و اداری ساسانی است، نشان می‌دهد که خیرات مذهبی تنها کنشی ایمانی نبود، بلکه بخشی از سازوکار مدیریت اجتماعی و اقتصادی بود که همزمان مشروعیت دینی و اقتدار شاهی را تقویت می‌کرد؛ ازاین‌رو، وقف در دورهٔ ساسانی را باید نهادی مرکب دانست که در آن دین، قانون و اقتصاد در یک چارچوب اخلاقی و حقوقی منسجم به‌هم پیوسته‌اند. در این نگاه ساخت آتشکده‌ها، پل‌ها و انجام امور

عام‌المنفعه بازتابی از این اندیشه است که ثروت باید در خدمت تداوم نام، آرامش روان و خیر جمعی قرار گیرد؛ ازاین‌رو، وقف به‌عنوان نهادی دیده می‌شود که هم کارکرد معنوی دارد و هم کارکرد اجتماعی، یعنی از یک‌سو به نیازهای دینی پاسخ می‌دهد و از سوی دیگر به آبادانی و رفاه جامعه کمک می‌کند.

١.٤.قیمومیت[1] و سالاری[2]

از آنجا که در دیوان کردگان موقوفات مورد نظارت قرار می‌گرفت (ر. ک. بالاتر)؛ بنابراین در این دیوان به ادارهٔ صحیح آن توسط قیم و سالار و امور مربوط به قیمومت و سالاری نیز نظارت و رسیدگی می‌شده است.

ازجمله مواردی که دراین‌باره می‌توانست در دیوان کردگان مورد بررسی و نظارت قرار گیرد، تعیین قیم و سالار، میزان اختیارات، وظایف و ادارهٔ صحیح موقوفات توسط آنان و رسیدگی به حقوق آن‌ها است (دادستان دینی، ١٣٩٧: ١٤٧، پرسش ٥٣، فقرهٔ ٩؛ پرسش ٥٧، فقرات ١ – ٦ ؛ پرسش ٥٨، فقرات ١ – ٤؛ پرسش ٥٩، فقرات ١ – ٣، صص ١٥١؛ ١٥٥، پرسش ٦١، فقرهٔ ٦، ص ١٥٢؛ پرسش ٦٠، فقرات ١ –٢، ص ١٥٣؛ MHD, 1997: XXVI, 24, 12-13; XXIX, 34, 3-6; 35, 7-9)؛ گرچه موقوفه را در وهلهٔ اول ورثهٔ واقف باید اداره می‌کردند (ibid: XXVI, 24, 12-13; XXVI, 24, 16-17, 24, 17-25, 1; 25, 2-5؛ دادستان دینی، ١٣٩٧: پرسش ٦٠، فقرهٔ ٣، ١٥٣)، اما به این شرط که فرد اصلح و شایسته در خانواده برای این امور منصوب می‌شد (MHD, 1997: XXVI, 26, 14-17; LIV?, A36, 3-6) و موبدان باید صلاحیت او را تشخیص می‌دادند و او را به این کار می‌گماشتند (دادستان دینی، ١٣٩٧: پرسش ٥٣، فقرهٔ ٨، ١٤٦) و در صورت ادارهٔ نادرست موقوفه می‌توانستند این مناصب را از او پس بگیرند (MHD, 1997: XXVI, 28, 17-29, 3; 29, 3-6).

بنابراین در نظام دیوانی ساسانی، قیمومیت و سالاری در پیوند مستقیم با ساختار ادارهٔ موقوفات و کارکرد دیوان کردگان قرار داشت. انعطاف در گماردن قیم یا سالار،

---

١. stūrīh: سرپرستی و ادارهٔ کودکان و محجورینی که ولی و وصی ندارند(انوری، ١٣٨٢، ٦/ ٥٦٣١).

٢. سالاری به‌معنای سرپرستی است که شامل سرپرستی خانواده، اموال وقفی چون آتشکده و انجام مراسم یزش برای نیکی روان می‌شود (روایت پهلوی، ١٣٩٧: ٢٤٥).

ازجمله امکان انتصاب فرزندخوانده (دادستان دینی، ۱۳۹۷: پرسش ۵۳، فقرهٔ ۸، ١٤٦؛ MHD, 1997: XXVI, 26, 12) یا زنان (روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ١٣٨٤: فقرات ۱۰ و ۱۹، ۷ و ۱۵؛ MHD, 1997: XIX, 3, 15-4, 1; 4, 15-5, 3; XXII, 13, 13-15) نشان‌دهندهٔ واقع‌گرایی نظام حقوقی ساسانی در حفظ تداوم موقوفات و نظم دینی است. این مجموعه مقررات و نظارت‌ها بیانگر آن است که قیمومیت و سالاری در عمل سازوکاری قانونی برای تضمین سلامت و پایداری بنیادهای خیریه و مذهبی و حفظ حقوق خانوادهٔ واقف بود؛ در مجموع، ارتباط قیمومیت و سالاری با دیوان کردگان در نظام ساسانی را می‌توان در قالب رابطهٔ عامل اجرایی و نهاد ناظر و سیاست‌گذار تعریف کرد. قیم و سالار بازوان اجرایی برای ادارهٔ ماترک و موقوفات واقفان بودند و دیوان کردگان با نظارت مستمر، تأیید صلاحیت‌ها، رسیدگی به حقوق آن‌ها و داشتن حق عزل در صورت تخلف تضمین می‌کرد که ساختار وقف دچار انحراف نشده و اهداف دینی، اجتماعی و خانوادگی وقف به بهترین شکل حفظ و تداوم یابد.

٢.٤.آتشکده‌ها

یکی از گونه‌های مهم موقوفات ساخت آتشکده و اهدای موقوفات به آن است؛ ازاین‌رو این موضوع به‌طور مجزا بررسی می‌شود. ساخت آتشکده برای ثواب بنیاد خیریه (Ōšagan)[1] است (MHD, 1997: XXVI, 28, 17-29, 3; 29, 3-6) و تأسیس آن از اعمال خیر کبیره‌ای است که بیشترین ثواب و جنبهٔ عام دارد (روایت امید اشوهیشتان، ١٣٧٦: پاسخ ۱۷، فقرهٔ ۲۷، ۱۱۱۱)؛ یعنی عموم می‌توانند از آن استفاده کنند. با توجه به مادیان، یکی از کارکردهای دیوان کردگان رسیدگی به امور مربوط به آتشکده‌ها و نثارها و موقوفات به آن است (MHD, 1997: LIV, A37,1-15) که در ادامه به آن می‌پردازیم.

آتشکده به‌منزلهٔ نهادی دینی و اقتصادی پیش‌از دورهٔ ساسانی نیز فعالیت داشت، اما اردشیربابکان با به‌دست‌گرفتن قدرت، نظم نوینی به آن بخشید و برای دست‌یابی به این امر آتشکده‌های اشکانیان را ویران کرد و موقوفات آن را به‌دستگرفت، هدف او از این کار ازمیان‌بردن بدعت عنوان شده است(ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ٤٠)؛ هرچند نمی‌توان این

---

۱. wšk'n'، نهاد خیریه، بنیادی جهت شادی روان (MHD, 1997: LIV, 315, A36, 12).

گزارش را بدون نقد برای تمام آتشکده‌ها پذیرفت، اما به‌نظر می‌رسد که این امر برای گرفتن تفوق سیاسی، دینی و اقتصادی روحانیون متمایل به اشکانیان باشد. او بعد از به‌دست‌گرفتن امور، آتشکده‌های بهرام را برپا کرد(کارنامهٔ اردشیر بابکان، ۱۳۸۲: بخش ٤، فقرهٔ ۸، ٤٧؛ همان، بخش ٥، فقرهٔ ۹، ص ٥١) و دوباره موقوفات آتشکده‌ها را برقرار کرد و از گنجینه‌های شاهان شکست‌خورده‌ای چون اردوان اشکانی به این آتشکده‌ها بخشید(طبری، ۱۳٥۱: ۱۰۷). پس انواع دیگری از آتشکده‌ها نیز پیش‌تر وجود داشتند، اما ساسانیان و کارگزاران آن آتشکده‌های بهرام را به‌منزلهٔ آتشکدهٔ شاخص حکومتی ترجیح داده‌اند. بازسازی آتشکده‌ها به‌دست اردشیربابکان و تمرکز موقوفات در آتشکده‌های بهرام، نشان‌دهندهٔ تلاشی سیاسی برای تمرکز قدرت دینی و اقتصادی در دست شاه ساسانی است؛ عملکرد دیوان کردگان نیز در همین راستا قابل‌تحلیل است؛ چنان‌که دولت ساسانی با تأسیس این نهاد، در پی اعمال نظارت مستقیم بر مدیریت و توزیع منابع در امور خیریه و عام‌المنفعه بوده است. سنت تأسیس آتشکده و اهدای موقوفات به آن در تمام ادوار دورهٔ ساسانی ادامه داشت، شاهان ساسانی و بزرگان به مناسبت‌های گوناگون چون پیروزی در نبردها یا درخواست پیروزی، هدایایی به آتشکده‌ها تقدیم می‌کردند و یا آتشکده دایر می‌کردند (همان، ١٠٦؛ قمی، ۱۳۸٥: ۲۰۷؛ همچنین ر.ک. شهرستانی، ١٣٦٢: ٤٣٨؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ٦٠٥ – ٦٠٧ ؛ حمزهٔ اصفهانی، ١٣٤٦: ٥٠ و ٥٨). افراد عادی نیز برای ثواب آتشکده تأسیس می‌کردند. گاه چند نفر با هم آتشکده‌ای تأسیس می‌کردند و سند به نامشان مهر می‌شد و در آرشیو[1] آتشکده نگهداری می‌شد(MHD, 1997: [Numberless] , 78, 11-14))؛ علاوه‌برآن افراد می‌توانستند موقوفاتی به آتشکده اختصاص دهند که نقدی یا غیرنقدی باشد. نهاده در لغت به‌معنای آیین، رسم و امری است که بنیان گذاشته شود (زند بهمن‌یسن، ۱۳۸٥: بخش ٤، فقرهٔ ٥١، ۸)، براین‌اساس یک معنای آن سپرده و ذخیره (انوری، ۱۳۸۱، ۸/ ۸۰٥١) برای امر خاصی است که می‌تواند اختصاص دارایی برای کفارهٔ گناهان و انجام اموری چون مراسم‌های مذهبی و یزش باشد (شایست‌ناشایست، ١٣٦٩: فصل ۹، فقرهٔ ٦، ۱ همان، ۱۲؛ ۱۲۱، فصل ۱۰، فقرهٔ ۲؛ دادستان دینی، ۱۳۹۷: ١٤٧، فقرهٔ ۹؛ همچنین

1. paytāg pat nāmak nidān

ر.ک. Boyce, 1968: 273-274)؛ بنابراین، مفهوم نهاده در پیوند با آتشکده بیان‌کنندهٔ شکل حقوقی و حسابداری موقوفات است که در خزانهٔ آتشکده‌ها نگهداری می‌شد و با توجه به شواهد ثبت آن در دیوان کردگان انجام می‌گرفت.

بر اساس توضیحات بالا، آتشکده‌ها در دورهٔ ساسانی تنها مراکز نیایش نبودند، بلکه از موقوفات و دارایی‌های نقدی و غیرنقدی برخوردار بودند و به‌عنوان نهادهایی دینی، اقتصادی و حقوقی فعالیت می‌کردند. در این میان، دیوان کردگان با رسیدگی به امور آتشکده‌ها، نثارها و موقوفات، میان نیت دینی واقف و مدیریت رسمی اموال پیوند برقرار می‌کرد. ثبت اسناد، نگهداری آن‌ها در آرشیو آتشکده و نظارت بر مصرف موقوفات، موجب تثبیت حقوقی و استمرار اقتصادی این نهادها می‌شد؛ ازاین‌رو، دیوان کردگان را می‌توان ابزار اداری حکومت برای سازمان‌دهی و نظارت بر منابع آتشکده‌ها دانست؛ نهادی که هم به حفظ کارکرد دینی موقوفات کمک می‌کرد و هم منابع اقتصادی و مذهبی را در چارچوب قدرت مرکزی ساسانی قرار می‌داد.

۱.۲.٤.بندگان و بردگان آتشکده

وقف تنها در امور مادی نبود بلکه هرشخص می‌توانست بخشی از کار و کرفهٔ[1] خود را برای شادی روان کسی ببخشد، این امر وجههٔ قانونی داشت و بروز اختلاف دراین‌باره به دادور ارجاع داده شده است (روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ۱۳۸٤: فقرهٔ ۷٤، ٦۲).

هر شخص ایرانی می‌توانست خود را وقف خدمت به بندگی آتشکده کند، این امر در مورد افراد ثروتمند نیز جاری بود(MHD, 1997: [Numberless], 103, 9-10)؛ همچنین هرفرد می‌توانست برای ثواب به بندگان آتش هدیه بدهد، پس بندگان دارای حقوق بودند و افراد غیرثروتمند نیز گاه برای ثواب بندهٔ آتشکده می‌شدند، اما برده چون غیرایرانی بود و شاید به این دلیل که به دینی غیر از دین زردشتی بود نمی‌توانست خود را برای خدمت به آتشکده وقف کند(Ibid: XVI, 1, 7-10)؛ پس بندگان (ایرانی) و بردگان از اسرا یا غیرایرانی بودند(یاقوت‌حموی، ۱۳۸۰: ٤۸۳).

---

۱. Kirbag: کرفه به‌معنای کار نیک یا ثواب است. کرفه در دو نوع واجب و مستحب است و بهتر است برای سود شخصی انجام نگیرد (کتاب سوم دینکرد، ۱۳۸٤: کردهٔ ۱۵۸، ۱۸٤/۱و ۱۹۵).

شرط آزادی بردگان این بود که برده به دین زردشتی درآید و درصورتی‌که به قرابت به‌دینان[1] درآمده باشد، آن به‌دین می‌توانست با پرداخت بها او را آزاد کند، در غیراین‌صورت برده باسد با پرداخت پول به خزانه خود را آزاد کند (MHD, 1997: XVI, 1, 10-13; XVII, 1, 10-13)؛ زیرا بردگان می‌توانستند مال داشته باشند (ibid: [Numberless] , 101, 15-17; XLVII, A3,6-13). براین اساس یکی از دلایل آزادی بردگان می‌توانست در جهت استحکام و رواج دین زردشتی باشد. با آزادی بردگان سندی با همین مضمون برای آنان تهیه می‌شده است(سیمز ویلیامز، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

فرزندان و نوادگان بنده‌ای که سرورش او را برای بندگی به آتشکده می‌سپرد نیز باید به‌مثابهٔ بندهٔ آتشکده خدمت می‌کردند (MHD, 1997: [Numberless], 101, 8-11)، اما ممکن بود به‌مرور، آزادگی به شرط به‌دینی دچار تزلزل شده باشد، چه آمده قباد و پسرش خسرو دستور دادند هر فرد باید به دین خود وفادار باشد؛ زیرا به لحاظ جسمی بندگان ما هستند. این حکم را در دورهٔ خسروپرویز نیز می‌بینیم (سبئوس، ۱۳۹۵: ۲۵ و ۱۱۸). شواهد نشان می‌دهند که بندگی در چارچوب آتشکده‌ها چندوجهی و قانون‌مند بود و هم جنبهٔ عبادی ـ نذرگونه (وقف خدمت) داشت و هم کارکردهای حقوقی و اجباری.

پژوهش در این مورد نشان می‌دهد که دیوان کردگان تنها ناظر بر موقوفات و اموال وقفی نبود؛ بلکه بر نیروی انسانی وابسته به این موقوفات نیز نظارت داشت. تنظیم حقوق، وظایف و حتی آزادی بندگان و بردگان در چارچوب این دیوان بیان‌کنندهٔ پیوند مستقیم دیوان کردگان با نظام اجتماعی و اقتصادی موقوفات دینی و بازتاب نقش آن در حفظ نظم مذهبی و حقوقی دورهٔ ساسانی است. شواهد نشان می‌دهد که موقوفات آتشکده در دورهٔ ساسانی تنها دارایی‌های مادی را دربرنمی‌گرفت، بلکه نیروی انسانی وابسته به آتشکده، ازجمله بندگان و بردگان، نیز بخشی از آن بود. وقف خدمت به آتشکده، وضعیت حقوقی بندگان، انتقال خدمت به فرزندان و شرایط آزادی بردگان همگی نیازمند ثبت و نظارت قانونی بود؛ ازاین‌رو، دیوان کردگان افزون‌بر مدیریت اموال وقفی، وظیفهٔ تنظیم وضعیت، حقوق، وظایف و آزادی افراد وابسته به آتشکده را نیز برعهده داشت.

---

۱. nazdīkīh i hū-dēnān؛ هرشخص می‌توانست برده‌ای را به خویشاوندی بپذیرد، دراین‌صورت آن خویشاوند در برابر آن برده مکلف بود و این برده صاحب امتیازاتی می‌شد (پروکوپیوس، ۱۳٤۷: ١٦٤).

۵.پرداخت وام[1]

پرداخت وام را نیز می‌توان کمکی در جهت رفع مشکلات نیازمندان دانست که از سه مرجع پرداخت می‌شد: از طریق اشخاص، از خزانهٔ دولتی (فردوسی، ١٣٨٤، ٦/ ٥٣٩، ابیات ١٦٦١ و ١٦٦٢) و از آتشکده‌ها (MHD, 1997: LII, A26, 17-27,4) که پرداخت آن به نیازمندان دهشی واجب بود و ثواب بسیاری داشت (کتاب هشتم دینکرد، ١٣٩٧: بخش ٣٦، فقرهٔ ١٣، ١٥٠). با توجه به کارکرد دیوان کردگان، پرداخت وام در بسیاری از موارد از طریق این دیوان انجام می‌شد؛ به‌نظر می‌رسد پرداخت وام از جانب آتشکده یا دولت با بهرهٔ زیاد همراه بوده است؛ زیرا در متون دینی از پرداخت وام با بهرهٔ زیاد نهی شده است (متون پهلوی، ١٣٧١: اندرز انوشه‌روان آذربادمهرسپندان، ٢٢، ١٠١). تأکید متون دینی بر وجوب دهش و وام به نیازمندان و منع از رباخواری نشان می‌دهد که وام در این دوره ابزاری برای حمایت اجتماعی و سامان‌بخشی به اقتصاد مردمی بوده است.

وام‌ها و بدهی‌ها چه از خزانهٔ دولتی، چه از آتشکده و چه از افراد دریافت می‌شد، مشمول قوانین مخصوص بود و از آنجا که ردان به پرداخت‌شده‌ها و پرداخت‌نشده‌های آتشکده در دیوان کردگان و حسابرسان در خزانهٔ دولتی رسیدگی می‌کردند، نشان‌می‌دهد که به امور مربوط به وام‌ها نیز رسیدگی می‌شده است. امکان بازپرداخت وام به‌صورت اقساط نیز وجود داشته است (ثعالبی، ١٣٦٨: ٣١٤؛ MHD, 1997: LII, A27, 13-28,3; A28,3-5؛ کتاب هشتم دینکرد، ١٣٩٧: بخش ٤٠، فقرات ٨ و ٩، ١٧٤ و فقرهٔ ٢٧، ١٧٧)؛ همچنین گاه دولت ساسانی به وام‌داران برای بازپرداخت وام یاری می‌رساند(فردوسی، ١٣٨٤، ٦/ ٤٦٠، ابیات ٥٦٦ – ٥٦٨)، به‌علاوه می‌توان دادگری و مماشات دربارهٔ بازپرداخت وام را در وجود مقرراتی چون مهلت پنج‌روزهٔ حبس بدهکاران و الزام به تأمین معاش آنان (روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ١٣٨٤: فقرهٔ ٦٩، ٥٤) دید که بازتابی از درک نظام‌مند ساسانیان از مشکلات اقتصادی است که بودجهٔ آن از kardag-handōz (ر. ک. بالاتر) و از طریق دیوان کردگان تأمین می‌شد.

در مجموع در نظام اقتصادی و حقوقی ساسانی، پرداخت و دریافت وام نه‌تنها کارکردی مالی، بلکه وجهی دینی و اخلاقی نیز داشت و بخشی از نظام خیرات و

1. ap*ā*m

نیکوکاری تحت نظارت دیوان کردگان محسوب می‌شد. دیوان کردگان با نظارت بر وام‌ها و پرداخت آن، پیوند میان کارکرد مذهبی و عدالت اجتماعی و اقتصادی را حفظ می‌کرد. این دیوان در نظام ساسانی تنها ناظر بر موقوفات آتشکده نبود، بلکه در ثبت، حسابرسی و نظارت بر وام‌ها و بدهی‌ها نیز نقش داشت. از آنجا که وام از طریق اشخاص، خزانه و آتشکده‌ها پرداخت می‌شد و با مفاهیم دینی دهش و ثواب پیوند داشت، سامان‌دهی آن نیازمند نظارت اداری بود. این دیوان با مدیریت این فرایندها میان کارکرد دینی، حمایت اجتماعی و نظم اقتصادی پیوند برقرار می‌کرد.

٦.مناصب در دیوان کردگان

در مفاتیح‌العلوم به خطوطی اشاره می‌شود که هرکدام مربوط به نوشتن حساب‌هایی خاص بود؛ ازجمله خط آتش‌هماردفیره (آتش‌آماردبیر) برای نوشتن حساب‌های آتش و روانگان‌دفیره (کتابه‌الاوقاف) که برای نوشتن حساب‌های اوقاف به‌کار می‌رفت[1](خوارزمی، ١٣٤٧: ١١٣)، پس می‌توان دریافت که آتش‌آماردبیر و روانگان‌دبیر در امور مخصوص به‌خود فعالیت می‌کردند و آتشکده، به‌جز موقوفات، درآمد و مخارج دیگری نیز داشت و حساب‌های این دو از هم جدا بوده است. این جداسازی حسابی خود نشانه‌ای از شفافیت مالی نسبی و قاعده‌مندی در نگهداری اموال دینی است. این امور در دیوان کردگان مورد رسیدگی قرار می‌گرفت؛ زیرا در رابطه با امور آتشکده‌ها، ردان[2] بر دیوان کردگان هر آتشکده نظارت داشتند؛ یعنی به آنچه که به خرید، معاوضه، ارزیابی، بهای اموال آتشکده‌ها و طلب‌های پرداخت‌شده یا پرداخت‌نشده به آتشکده‌ها مربوط بود؛ افزون‌براین، به درآمدهای وارده به آتشکده رسیدگی می‌کردند تا اجحافی در این دیوان وارد نشود (MHD, 1397: XVI, 1, 13-15; XXXIII, 38, 9-11; XXXIV, 89, 3-5; [Numberless), 103, 9-10; LII, A26, 17-27, 4; A28, 3-5)؛ از آنجا که پرداختن به امور مربوط به آتشکده را دارای ثواب می‌دانستند پس دیوانی که به امور گوناگون آتشکده می‌پرداخته دیوان کردگان خوانده می‌شد.

---

١. در آیین مانوی و در میان پیروان آن ruwānegān spasag مسئول ثبت اوقاف پیروان این آیین و رسیدگی به آن بود که معادل روانگان‌دبیر است (شاکد، ١٣٨١: ٣٢٤).

٢. Rat به‌معنای پیشوای دینی است

به موازات کارگزاران آتشکده، در دیگر امور نیز صاحب‌منصبانی همین وظایف را برعهده داشتند: استاندار[1] در بازپس‌گرفتن مالکیت،[2] قراردادن مالیات بر دارایی، خرید اموال، پذیرفتن بها به‌منزلهٔ غرامت و ورود دارایی به خزانهٔ شاهی صلاحیت داشت. هر شهرستان به‌چندین قسمت به‌نام کوره (خوره) تقسیم می‌شد که هرخوره یک استان یا منطقه بود و هر استان نیز به تعدادی نواحی تقسیم می‌شد(ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۵) و استاندار بر امور مربوط به آن نظارت می‌کرد. حسابرس[3] نیز به امور مربوط به ارزش و بهای اموال و ورود و خروج دارایی از خزانهٔ شاهی رسیدگی می‌کرد و نیز مسئول مصادرهٔ اموال در عوض پرداخت‌نکردن وام بود(MHD, 1997: LII, A27, 12-13, 13-28,3). رد (از قسمت آتشکده‌ها) و حسابرس (غیرآتشکده)، در خصوص رسیدگی به‌میزان دارایی خزانهٔ شاهی و اینکه از کجا به آن خسارت وارد شده است و در میان چه کسانی و چگونه باید تقسیم شود و چه کسانی باید آن را در اختیار داشته باشند، صلاحیت داشته‌اند (ibid: LII, A28, 3-5; X26, 17-27, 4)، پس دولت نیز از درآمدهایش بخشی را به دیوان کردگان و برای امور عام‌المنفعه یا همان kardag-handōz (ر. ک. بالاتر) اختصاص می‌داد.

مقامی به‌نام کردگ بر دیوان‌های کردگان هرمنطقه نظارت می‌کرد؛ چنانکه بر اساس کتیبهٔ کنیسهٔ دوراروپوس که در دوران شاپور اول نگاشته شده است، هرمزد دبیر، کردگ منطقه و دبیر پرهیزکار (Daryaee, 2010: 23)، پساز فتح این شهر از این کنیسه دیدن کرد و نقاشی آن را پسندیده است؛ درنتیجه می‌توان گفت که هر منطقه مقامی به‌نام کردگ داشت که سرپرست دیوان‌های کردگان آتشکده‌های منطقه بود.

بر اموال آتشکدهٔ مالیات تعلق می‌گرفت و هرگونه امور مربوط به آتشکده‌ها تحت‌نظر خزانهٔ شاهی بود (MHD, 1997: XXIX, 34, 2-3)؛ چنانکه پیروز در دوران قحطی از اموال آتشکده به مردم وام می‌داد(بیرونی، ١٣٨٦: ٣٥٣)؛ این امر علاوه‌بر آنکه نشان‌دهندهٔ غلبهٔ قدرت

---

1. Ōstāndār

۲. یک نوع از آن می‌تواند طعمه (نوعی تیول) باشد؛ یعنی دهی را به شخصی واگذار می‌کردند تا او آن را آباد کند و مالیات بپردازد، تا پایان عمر از آن شخص است و پس از مرگش از وارثان او پس‌گرفته می‌شود(خوارزمی، ١٣٤٧: ٦٢).

3. Hamārkar

شاه حتی در امور مربوط به روحانیون و آتشکده‌ها است(Ibid: LII, A26, 17-27, 4)، نیاز به‌وجود یک مقام بالای دولتی را در زمینهٔ امور خیریه الزامی می‌ساخت؛ همچنین می‌تواند نشان‌دهندهٔ این امر باشد که درآمدها و موقوفات آتشکده‌ها تنها عرصهٔ داخلی دینی نبود، بلکه بخشی از سرمایه‌های مشمول سیاست‌گذاری و درآمدزایی دولت نیز به‌شمار می‌آمد.

در اخبارالطوال از فناخسرو در کنار چند تن از بزرگان دیگر یاد می‌شود که بعد از یزدگرد با جانشینی بهرام پنجم مخالفت کرد و خسرو را بر تخت می‌نشانند، منصب این شخص صاحب‌صدقات‌المملکه است که مترجم آن را به مدیر امور خیریه ترجمه کرده است(دینوری، ١٣٤٦: ٨٣)؛ گویا این شخص مقام بالایی داشت که توانسته است در نشاندن شاه بر تخت مؤثر واقع شود. با این اوصاف مدیر امور خیریه بر دیوان کردگان کل، یا کل دیوان‌های کردگان کشور نظارت داشت؛ چه در بخش کمک‌های دولتی و یا غیردینی مردم و چه در بخش آتشکده‌ها و نثارها و موقوفات به آن. از منظر نهادی، این ترکیب وظایف و مراتب، نشان‌دهندهٔ تلفیق حقوق، حسابداری و ایدئولوژی است: مهر و سند، حسابرسی جداگانه و نظارت قضایی نهاده‌هایی است که پایداری موقوفات و نیز مشروعیت توزیع منابع را تضمین می‌کرد؛ بنابراین وظایف مدیر امور خیریه نظارت و رسیدگی بر امور خیریهٔ دولتی، تأسیسات عام‌المنفعه‌ای مانند پل، کانال و سایر مواردی بود که افراد برپا می‌کردند و درآمدهای آتشکده‌ها و بخشش‌ها و موقوفاتی که به روحانیون و آتشکده‌ها سپرده می‌شد به‌صورت نقدی یا غیرنقدی در قالب ملک بود و به مصارف مورد نظر واقف چون کمک به نیازمندان، انجام اعمال دینی، ساخت آتشکده و دیگر موارد اختصاص می‌یافت؛ صاحب‌منصبان دیوان کردگان نیز به‌مثابهٔ سازوکاری ترکیبی عمل می‌کردند که هم کارکرد تأمین و ادارهٔ فرهنگی و دینی آتشکده‌ها و موقوفات را برعهده داشتند و هم رابطی بودند میان خزانهٔ شاهی، دستگاه قضایی و نهاد دینی؛ بدین‌ترتیب دیوان کردگان نقش محوری تنظیم اقتصادی–حقوقی و مشروعیت‌بخشی به فعالیت‌های خیریه و مذهبی در نظام ساسانی را عهده‌دار بود.

۷.نتیجه‌گیری

با توجه به محدودبودن منابع اولیه و فقدان اطلاعات تفصیلی دربارهٔ ساختار اداری، جایگاه حکومتی و گسترهٔ فعالیت دیوان کردگان، بازسازی کارکردهای آن ناگزیر برپایهٔ

شواهد پراکنده و با احتیاط انجام می‌شود؛ با این‌همه، بررسی منابع نشان می‌دهد که دیوان کردگان را می‌توان نهادی میانجی میان سازمان دینی زردشتی و سازوکارهای اقتصادی و اجتماعی دولت ساسانی دانست؛ نهادی که در پیوند با آتشکده‌ها، موقوفات، خزانهٔ شاهی و کارگزاران محلی عمل می‌کرد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کارکرد دیوان کردگان در سه سطح قابل تبیین است: نخست، در سطح دینی و معنوی که وظیفهٔ ثبت و نظارت بر موقوفات را برعهده داشت و اعمال آن در زمرهٔ کرده یا نیک‌کرداری‌های مؤمنان زردشتی به‌شمار می‌رفت؛ دوم، در سطح اقتصادی ـ مالی که شامل حساب‌داری درآمدها و هزینه‌های آتشکده‌ها، وام‌ها، بخشش‌ها و پرداخت‌های دولتی بود؛ سوم، در سطح اجتماعی و رفاهی که از طریق تأمین نیازهای تهی‌دستان چون رسیدگی به امور عام‌المنفعه، پرداخت وام‌های بی‌بهره و دیگر موارد عمل می‌کرد. این ترکیب سه‌گانه، دیوان کردگان را از یک دیوان صرف مذهبی فراتر برده و آن را به نهادی چندمنظوره تبدیل می‌کرد که تحت نظارت دولت ساسانی قرار داشته است.

همچنین، شواهد موجود از وجود سلسله‌مراتبی درونی در این دیوان حکایت دارد؛ مناصبی چون رد، آتش‌آماردبیر، روانگان‌دبیر و به احتمال زیاد کردگ نشان می‌دهد که سامان‌دهی امور خیریه و موقوفات در قالب یک ساختار اداری کمابیش منظم انجام می‌شده است. در سطح کلان نیز به‌نظر می‌رسد مقام صاحب صدقات‌المملکه یا مدیر امور خیریه بر مجموعه‌ای از این فعالیت‌ها نظارت داشته و از این رهگذر، پیوند میان نهادهای دینی و مدیریت دولتی را تقویت می‌کرد.

از منظر مالی نیز، بررسی منابع حاکی از آن است که دیوان کردگان تنها متولی دریافت موقوفات نبود، بلکه ممکن است در نظارت بر وام‌ها، شیوهٔ بازپرداخت و رسیدگی به وام‌داران ناتوان نیز نقش ایفا می‌کرد. این امر نشان می‌دهد که در کنار جنبهٔ مذهبی، نوعی نظم حساب‌داری و آیین‌نامه‌ای در ادارهٔ اموال وقفی وجود داشته است؛ درنهایت، می‌توان گفت دیوان کردگان یکی از نهادهای مهم سازمان اجتماعی ـ اقتصادی ایران پیش‌از اسلام بود که در پیوند میان دین، اقتصاد و رفاه اجتماعی عمل می‌کرد. این دیوان، با تلفیق عناصر دینی، اداری

و مالی، در سامان‌دهی موقوفات، توزیع منابع و حمایت از اقشار نیازمند نقش داشت و از این‌رو می‌توان آن را یکی از ابزارهای اجرایی سیاست‌های عدالت‌محور دولت ساسانی دانست؛ باوجوداین، به‌سبب محدودیت شواهد، تعیین دقیق میزان نفوذ و گسترهٔ اختیارات آن نیازمند پژوهش‌های بیشتر است. تداوم برخی عناصر این نهاد در دوره‌های پس‌از ساسانی نیز می‌تواند نشان‌دهندهٔ تأثیر بلندمدت آن بر سنت‌های اداری و خیریه در ایران باشد.

فهرست منابع

ابن‌اسفندیار (۱۳۲۰)، *تاریخ طبرستان*، به‌تصحیح عباس اقبال، به‌اهتمام محمد رمضانی، ج ۱، تهران: کلاله خاور.

ابن‌خردادبه (۱۳۷۰)، *المسالک و الممالک*، ترجمهٔ حسین قره‌چانلو، تهران: مترجم.

اصفهانی، حمزه‌بن‌حسن (۱۳٤٦)، *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک‌الأرض و الأنبیاء)*، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

انوری، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*، ج ۸، تهران: سخن.

انوری، حسن (۱۳۸۲)، *فرهنگ بزرگ سخن*، ج ٦، تهران: سخن.

آموزگار، ژاله (۱۳۹٦)، «گزارشی ساده از سنگ‌نوشته‌های کردیر»، از گذشته‌های ایران، تهران: معین، صص ۸۰-۹٦.

بیرونی، ابوریحان (۱۳۸٦)، *آثارالباقیه*، ترجمهٔ اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.

پروکوپیوس (۱۳٤۷)، جنگ‌های ایران و روم، ترجمهٔ محمد سعیدی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

پریخانیان، آناهیتا (۱۳۸۹)، «جامعه و قانون ایرانی»، *تاریخ ایران کمبریج*؛ جلد سوم، قسمت دوم، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، صص ۱۱-٦۹.

ثعالبی، عبدالملک‌بن‌محمدبن‌اسماعیل (۱۳٦۸). *غرر اخبارالملوک‌الفرس و سیرهم*، تهران: نقره.

خوارزمی، ابوعبدالله محمدبن‌احمدبن‌یوسف (۱۳٤۷)، *مفاتیح‌العلوم*، ترجمهٔ حسین خدیوجم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

دادستان دینی (۱۳۹۷)، منوچهر پسر گشن‌جم =، پارهٔ دوم (پرسش‌های ٤۱ تا ۹۲)، مقدمه، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشت‌ها به‌همراه متن پهلوی: مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

دینوری، ابوحنیفه احمدبن‌داود (۱۳٤٦)، *اخبارالطوال*، ترجمهٔ صادق نشأت، تهران: نسخهٔ خطی.

روایت امید اَشوهیشتان (۱۳۷٦)، تدوین، آوانویسی و ترجمه از متن پهلوی: نزهت صفای اصفهانی، تهران: مرکز.

روایت آذرفرنبغ فرخزادان (۱۳۸٤)، آوانوشت، ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه: حسن رضایی باغ‌بیدی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

روایت پهلوی (۱۳٦۷)، ترجمهٔ مهشید میرفخرایی، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

زبور مانوی (۱۳۷۵)، ترجمهٔ متن قبطی از سی. آر. سی. آلبری با همکاری هوگو ایبشر، گزارش فارسی از ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: فکر روز.
زند بهمن‌یسن (۱۳۸۵)، تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشت‌ها: محمدتقی راشدمحصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
سبئوس، اسقف باگراتونیک (۱۳۹۵)، *تاریخ سبئوس*، مترجم انگلیسی: روبرت پطروسیان، مترجمان فارسی: کورش صالحی، علیرضا سلیمان‌زاده و لیلا عزیزیان، مشهد: مرندیز.
سیمز ویلیامز، نیکولاس (۱۳۹۲)، «ساسانیان در شرق؛ آرشیوی باختری از شمال افغانستان»، *ساسانیان*، ویراستهٔ وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمهٔ کاظم فیروزمند، تهران: مرکز، صص ۱۱۴-۱۳۲.
شاکد، شائول (۱۳۸۱)، *از ایران زردشتی تا اسلام؛ مطالعاتی دربارهٔ تاریخ دین و تماس‌های میان‌فرهنگی*، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
شایست‌ناشایست (۱۳۶۹)، آوانویسی و ترجمه: کتایون مزداپور، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
شهرستانی، ابوالفتح محمدبن‌عبدالکریم (۱۳۶۲)، *توضیح‌الملل*؛ ترجمهٔ کتاب الملل و النحل، تحریر نو: مصطفی خالقداد هاشمی، مقدمه، حواشی، تصحیح و تعلیقات: سید محمدرضا جلالی نائینی، ج ۱، تهران: اقبال.
طبری، ابوجعفر محمدبن‌جریر (۱۳۵۱)، *تاریخ‌الرسل‌والملوک (بخش ایران از آغاز تا ۳۱ هجری)*، ترجمهٔ صادق نشأت، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
عریان، سعید (۱۳۸۲)، *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانهٔ پهلوی-پارتی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، *شاهنامه*، به‌کوشش جلال خالقی‌مطلق و محمود امیدسالار، ج ۶، نیویورک: بنیاد میراث ایران.
قمی، حسن‌بن‌محمد (۱۳۸۵)، *تاریخ قم*، ترجمهٔ تاج‌الدین حسن خطیب، تحقیق: محمدرضا انصاری قمی، قم: کتابخانهٔ بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی، گنجینهٔ جهانی مخطوطات اسلامی.
کارنامهٔ اردشیربابکان (۱۳۸۲)، ترجمه، آوانویسی و واژه‌نامه: بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
کتاب سوم دینکرد (۱۳۸۱)، آذرفرنبغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، آراستاری، آوانویسی و ترجمه: فریدون فضیلت، ج ۱، تهران: فرهنگ دهخدا.
کتاب سوم دینکرد (۱۳۸۴)، آذرفرنبغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، آراستاری، آوانویسی و ترجمه: فریدون فضیلت، ج ۲، تهران: فرهنگ دهخدا.
کتاب ششم دینکرد (۱۳۹۲)، تدوین‌کنندگان پیشین: آذرفرنبغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، ترجمه به انگلیسی: شائول شاکد، ترجمهٔ فرشته آهنگری، تهران: صبا.
کتاب هشتم دینکرد (۱۳۹۷)، آوانویسی، ترجمه، یادداشت و واژه‌نامه: محسن نظری فارسانی، تهران: فروهر.
متون پهلوی (۱۳۷۱)، گردآورنده: جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب‌آسانا، به گزارش (ترجمه و آوانوشت): سعید عریان، تهران: کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران.

مسعودی، ابوالحسن علی‌بن‌حسین (۱۳۸۲)، *مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
مقدسی، مطهربن‌طاهر (۱۳۷٤)، *آفرینش و تاریخ*، مقدمه، ترجمه و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ٤ تا ٦، تهران: آگه.
نصرالله‌زاده، سیروس (۱۳۹۸)، *کتیبه‌های خصوصی فارسی میانهٔ ساسانی و پساساسانی (گورنوشته، یادبودی)*، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
یاقوت حموی بغدادی (۱۳۸۰)، *معجم‌البلدان*، ترجمهٔ علی‌نقی منزوی، ج ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

Back, Michael (1978), *Die sassanidischen Staatsinschriften: Studien zur Orthographie und Phonologie des Mittelpersischen der Inschriften zusammen mit einem etymologischen Index des mittelpersischen Wortgutes und einem Textcorpus der behandelten Inschriften*, Leiden: E. J. Brill.
Boyce, Mary (1968), "The Pious Foundations of the Zoroastrians", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 31(2), 270-289.
Daryaee, Touraj (2010), "To Learn and to Remember from Others: Persians Visiting the Dura-Europos Synagogue", *Scripta Judaica Cracoviensia*, 8, 29-37.
Gignoux, Ph. (1991), *Les Quate Inscriptions du mage kerdir*, Leven.
Henning, W. B. (1954), "The Inscription of Firuzabad", *Asia Major*, 98-102.
Huyse, Philip (1999), *Die dreisprachige Inschrift šābuhrs I. an der Kaba-i Zardušt (ŠKZ), Corpus Inscriptionum Iranicarum*, Pt. III, 2 vols., London: School of Oriental and African Studies.
Jany, Janos (2004), "The Idea of a Trust in Zoroastrian Law", *Journal of Legal History*, 25(3), 269-286.
Mackenzie, D. N. (1986), *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press.
Macuch, Maria (1991), "Charitable Foundations", *Encyclopaedia Iranica*, 5(4), 380-385. Retrieved from https://www.iranicaonline.org/articles/charitable-foundations-mpers/?highlight=CHARITABLE%20FOUNDATIONS#pt1.
Perikhanian, Anahit Georgievna (1973), "Private Endowment Funds in Ancient Iran and the Problem of the Origin of the Waqf", *Vestnik Drevnei Istorii (Journal of Ancient History)*, 4-25.
The Book of a Thousand Judgements (A Sasanian Law-Book) (MHD), (1997), Farraxvmart ī Vahrāmān, translated by A. Perikhanian, English translation by N. Garsoian, New York: Mazda.

Transliteration

Āmūzegār, Zhāleh (2017), "*Gozāreshi sādeh az sang-neveshteh-hā-ye Kerdīr*" (A Simple Report on Kerdīr's Inscriptions), in Az Gozashteh-hā-ye Irān (From Iran's Past), Tehrān: Mo'īn: pp. 80–96.

Anvarī, Ḥassan (2002). *Farhang-e Bozorg-e Sokhan* (The Great Dictionary of Sokhan), Vol. 8, Tehran: Sokhan.

Anvarī, Ḥassan (2003). *Farhang-e Bozorg-e Sokhan* (The Great Dictionary of Sokhan), Vol. 6, Tehran: Sokhan.

Bīrūnī, Abū Reyḥān (2007). *Āthār al-Bāqiyeh* (The Remaining Signs of Past Centuries), trans. Akbar Dānā-Seresht, Tehran: Amīr Kabīr.

Dādestān-e Dēnīg, Pāreh-ye Dovvom (*Dādestān-e Dēnīg, Part II*), (2018) Manūchehr-e pesar-e Goshn-Jam, intro., transcr., trans., and notes: Mahshīd Mīrfakhrāyī, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.

Denkard, Book III (2002), Āzarfarnbagh-e Farrokhzādān and Āzarbād-e Omīd, ed. and trans. Fereydūn Faẓīlat, Vol. 1, Tehran: Farhang-e Dehkhodā.

Denkard, Book III (2005), Āzarfarnbagh-e Farrokhzādān and Āzarbād-e Omīd, ed. and trans. Fereydūn Faẓīlat, Vol. 2, Tehran: Farhang-e Dehkhodā.

Denkard, Book VI. (2013), Ed. Āzarfarnbagh-e Farrokhzādān and Āzarbād-e Omīd, trans. Shaul Shaked, Pers. trans. Fereshteh Āhangarī, Tehran: Ṣabā.

Denkard, Book VIII (2018), Transcr., trans., and notes: Moḥsen Naẓarī Fārsānī, Tehran: Forūhar.

Dīnavarī, Abū Hanīfeh Ahmad ibn Dāvūd (1967), *Akhbār al-Ṭiwāl*, translated by Sādeq Nesh'at, Tehrān: Nuskheh-ye Khattī.

Ferdowsī, Abo'l-Qāsem (2005), *Šāhnāmeh* (Book of Kings), edited by jalal Khaleghi-Motlagh and Mahmoud Omidsalar, Vol. 6, New York: Bibliotheca Persica / Iran Heritage Foundation.

Hamzah ibn Hasan Esfahānī (1967). *Tārīkh-e Payāmbarān va Shāhān (Tārīkh Sinī Mulūk al-Arḍ wa-l-Anbiyā')* (History of Prophets and Kings), translated by Ja'far Sho'ār, Tehrān: Bonyād-e Farhang-e Irān.

Ibn-e Esfandiyār (1941). *Tārikh-e Ṭabaristān* (History of Tabaristan), ed. Abbās Eqbāl, prepared by Moḥammad Ramażānī, Vol. 1, Tehran: Kalāleh-ye Khāvar.

Ibn-e Khordādbbeh (1991). *Al-Masālik va al-Mamālik* (The Roads and Kingdoms), trans. Ḥoseyn Qareh-Chānlū, Tehran: [Translator].

Kārnāmeh-ye Ardashīr-e Bābakān (2003), Transcr., trans., and glossary: Bahrām Farahvashī, Tehran: University of Tehran Press.

Khwārazmī, Abū 'Abdollāh Moḥammad-ben-Aḥmad-ben-Yūsof (1968). *Mafātīḥ al-'Olūm* (The Keys to the Sciences), trans. Ḥoseyn Khadīv-Jam, Tehran: Bonyād-e Farhang-e Irān.

Mas'ūdī, Abūlḥasan 'Alī-ben-Ḥoseyn (2003). *Morūj al-Dhahab va Ma'āden al-Jowhar* (The Meadows of Gold and Mines of Gems), trans. Abūlqāsem Pāyandeh, Vol. 1, Tehran: Elmi va Farhangī.

Motūn-e Pahlavī (Pahlavi Texts) (1992), Comp. Jamasp-Ji Dastur Minochehr-Ji Jamasp-Asana, trans. Sa'īd 'Oryān, Tehran: National Library of Iran.

Maqdasī, Moṭahhar-ben-Ṭāher (1995). *Āfarīnesh va Tārikh* (Creation and History), trans. Moḥammad-Reżā Shafī'ī Kadkanī, Vols. 4–6, Tehran: Āgāh.

Naṣrollāhzādeh, Sīrūs (2019). *Katībeh-hā-ye Khoṣūṣī-ye Fārsī-ye Mīāneh-ye Sāsānī va Pas-e Sāsānī* (Private Middle Persian Sasanian and Post-Sasanian Inscriptions), Vol. 1, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.

'Oryān, Sa'īd (2003). *Rāhnamā-ye Katībeh-hā-ye Īrānī-ye Mīāneh Pahlavī-Pārtī* (Guide to Middle Persian and Parthian Inscriptions), Tehran: Sāzmān-e Mīrāth-e Farhangī-ye Keshvar.

Perikhāniān, Anāhitā (2010), "*Jāme'eh va Qānūn-e Irānī*" (Iranian Society and Law), in *Tārikh-e Irān-e Kembridj* (Cambridge History of Iran), Vol. 3, Part 2, ed. Ehsān Yār-Shāter, trans. Ḥassan Anūsheh, Tehran: Amīr Kabīr, pp. 11–69.

Procopius (1968), *Jang-hā-ye Irān va Rūm* (History of the Wars: The Persian War), trans. Moḥammad Sa'īdī, Tehran: Bongāh-e Tarjomeh va Nashr-e Ketāb.

Qomī, Ḥassan-ben-Moḥammad (2006). *Tārikh-e Qom* (History of Qom), trans. Tājoddīn Ḥassan Khaṭīb, ed. Moḥammad-Reżā Anṣārī Qommī, Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi.

Revāyat-e Āzarfarnbagh-e Farrokhzādān (2005). Transcr., trans., and notes: Ḥassan Reżāyī Bāgh-Bīdī, Tehran: Markaz-e Dāyerat al-Ma'āref-e Bozorg-e Eslāmī.

Revāyat-e Emīd-e Ashavahishtān (1997). Comp., transcr., and trans.: Nozhat Ṣafā-ye Eṣfahānī, Tehran: Markaz.

Revāyat-e Pahlavī (1988), Trans. Mahshīd Mīrfakhrāyī, Tehran: Institute for Cultural Studies and Research.

Sad Dar-e Nathr va Sad Dar-e Bondahesh (1909), Ed. Edward Bamanji Nasarvanj Dhabhar, Bombay: The Trustees of the Parsee Punchayet Funds and Properties.

Sebeos (2016), *Tārikh-e Sebeos* (History of Sebeos), trans. Robert Petrosyan, Pers. trans. K. Ṣāleḥī, A. Soleymān-Zādeh, and L. 'Azīzīyān, Mashhad: Marandīz.

Šahrestānī, Abū al-Fatḥ Moḥammad ibn ʿAbd al-Karīm (1983). *Tawżīḥ al-Milal: A Translation of al-Milal wa al-Niḥal, Newly Redacted*, Vol. 1, newly redacted by Moṣṭafā Xāleqdād Hāšemī; introduction, notes, critical edition, and annotations by Sayyed Moḥammad-Reżā Jalālī Nāʾīnī, Tehrān: Eqbāl.

Shaked, Shaul (2002), *Az Irān-e Zardo Shti tā Eslām* (From Zoroastrian Iran to Islam), trans. Mortażā Thāqeb-Far, Tehran: Qoqnoos.

Shāyest ne Shāyest (1990), Transcr. and trans. Katāyūn Mazdāpūr, Tehran: Institute for Cultural Studies and Research.

Sims-Williams, Nicholas (2013), "Sāsāniyān dar Sharq; Ārshīv-e Bākhtarī az shomāl-e Afghānestān" (The Sasanians in the East: A Bactrian Archive from Northern Afghanistan), in *Sāsāniyān* (The Sasanian Era), eds. Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, trans. Kāẓem Fīrūzmand, Tehran: Markaz, pp. 114–132.

Ṭabarī, Abū Ja'far Moḥammad-ben-Jarīr (1972). *Tārikh al-Rosol va al-Molūk* (History of Prophets and Kings), trans. Ṣādeq Nash'at, Tehran: Bongāh-e Tarjomeh va Nashr-e Ketāb.

Yāqūt Ḥamawī Bağdādī (2001). *Mo'jam al-Boldān* (Dictionary of Countries), trans. 'Alī-Naqī Monzavī, Vol. 1, Tehran: Sāzmān-e Mīrāth-e Farhangī-ye Keshvar.

Zabūr-e Mānavī (Manichaean Psalm-Book) (1996), Trans. Abūlqāsem Esmā'īlpūr, Tehran: Fekr-e Rūz.

Zand-e Bahman Yasn (2006), Ed., transcr., and trans.: Moḥammad-Taqī Rāshed-Moḥaṣṣel, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.

Dīwān ī Kardagān: Its Function and Structure in the Sasanian Era

Extended Abstract

Introduction: In the Sasanian era, various administrative bureaus (*dawāwīn*) were active in their respective domains, as noted in the sources. Among these, the *Dīwān ī Kardagān* (Bureau of Kardagān)—a key institution serving as the nexus of religion, economy, and society—has been has received less attention as an independent subject despite its structural importance. The central problem addressed in the present study is the ambiguity regarding the internal nature, operational domains, and social impact of this bureau, which has been reflected only sporadically in Pahlavi texts, leaving its administrative structure largely unexplored.

The objective of this study is to elucidate the position of the *Dīwān ī Kardagān* within the Sasanian administrative apparatus and its role in the management of endowments (*waqf*) and charitable activities. The research hypothesis posits that this bureau, as an intermediary institution between the state, religion, and society, performed multifaceted functions in the legal, financial, and socio-welfare domains by registering endowments and overseeing religious properties.

Regarding the historiography of this topic, scholars such as Anahit Perikhanian have emphasized the continuity of endowment-like institutions from ancient Iran into the Islamic era; Maria Macuch highlighted the function of charitable foundations in the Sasanian period, and János Jany examined the management of endowments within Zoroastrian law. Nevertheless, there remains a notable lacuna for an independent study that critically examines the *Dīwān ī Kardagān* as a regulatory administrative unit. Utilizing a descriptive-analytical approach and relying on legal documents, the present study seeks to address this gap in the literature.

Method: Adopting a historical-institutional approach, this research analyzes the *Dīwān ī Kardagān* as a religious-economic and welfare-oriented mechanism. In this framework, institutions are investigated through their duties, offices, and financial functions including asset management and accounting. The research methodology employs a critical and comparative analysis of source materials. Terms associated with *kardag* were gathered from legal, religious, and historical texts and categorized based on their financial and social functions. To evaluate the reliability of sources, the *Mādayān ī Hazār Dādestān* is utilized to analyze practical mechanisms, Pahlavi texts are used to explain conceptual foundations, and Islamic sources are employed for comparative purposes. The objective is not to provide a complete structural reconstruction; rather, by critically evaluating fragmented evidence, this study aims to present a plausible and substantiated portrait of the functions of this bureau as an intermediary institution bridging the state, religion, and society.

Results and Discussion: The results of analysis of linguistic, epigraphic, and Pahlavi legal texts indicate that the term "*kardag*" in the Sasanian era underwent

an evolutionary trajectory, moving from a simple act (derived from the root *kar-*) toward a normative, ethical, and ultimately, institutionalized concept. This term, which in texts such as the *Šāyest nē Šāyest* and the *Dēnkard* reflects "proper custom" and conformity with the order of *Asha*, is manifested in the inscriptions of Šābuhr Sakānšāh and Kerdir under the title *Yazdān kardagān*, overlapping with such concepts as the "joy of the soul" (*šādīh-ī ruwān*), the salvation of the dead, and the stabilization of political-religious legitimacy. However, the most significant structural turn was the transformation of this abstract concept into a bureaucratic institution—the *Dīwān ī Kardagān*—within Sasanian law.

Based on the *Mādayān ī Hazār Dādestān*, the *Dīwān ī Kardagān* was not merely a passive repository for collecting alms; rather, it functioned as a center for financial, legal, and administrative oversight over a vast sector of the endowment economy. On the one hand, this bureau oversaw the relations between the founder (*wāqif*), the endowed property, and the managing agents (*qayyim* and *sālār*), directing their appointment, dismissal, and the adjudication of their offenses. On the other hand, the scope of its authority extended beyond movable and immovable property to the personnel attached to fire temples (including the status of dependents and the conditions for the manumission of slaves based on their conversion to the Good Religion). Furthermore, the allocation of support budgets such as *kardag-handōz* to provide relief for the needy, as well as the regulation of loan repayments granted by fire temples and the royal treasury, reveals the welfare and stabilizing functions of this institution.

From an administrative perspective, the existence of offices such as the *Ātaxš-hamār-dibir* (Fire-account scribe) and *Ruwānegān-dibir* (Soul-account scribe), along with the distinction between endowment accounts and the current revenues of fire temples, indicates a precise segregation of financial ledgers and accounting transparency within this organization. The joint or intersecting supervision by the *Rad* (the religious authority of the fire temple), the *kardag* of each district, and state auditors, headed by a senior official titled "Director of Charitable Affairs" (*Ṣāḥib-e Ṣadaqāt-e Mamlakat*), demonstrates that the *Dīwān ī Kardagān* was the point of convergence between the imperial power and Zoroastrian authority. The intervention of kings in the allocation of fire temple resources during crises, such as droughts, implies that endowments were not a domain immune from governance; rather, they were considered part of the grand capital under the supervision of the Sasanian central structure, utilized to ensure social welfare and reproduce the dual legitimacy of religion and state.

The findings of the present study reveal that the *Dīwān ī Kardagān* in the Sasanian era played a mediating and regulatory role at the intersection of the state, religion, and society. By transforming the concept of *kardag* from an act of faith and individual practice into an official mechanism, this institution regularized the management of fire temple endowments, *ruwānegān* (soul-related) assets, public utility projects (such as bridge and canal construction), and the legal status of dependents. Furthermore, the findings reveal that through the separation of administrative ledgers (such as *Ruwāngān-dapira* and *Ātaš-hamār-dapira*), the organization of relief loans through the *kardag-handōz* budget, and joint

supervision by *Rads*, auditors, and the Director of Charitable Affairs, this institution served as a fundamental means of economic centralization and reinforced ideological legitimacy of Sasanian rule, while simultaneously ensuring financial discipline and the continuity of welfare services.

Conclusion: As a mediating institution between the Sasanian state and the Zoroastrian religious establishment, the *Dīwān ī Kardagān* played a strategic role in integrating religion, economy, and social welfare. Although the precise reconstruction of its structure requires caution due to the limitations of primary sources, the investigation indicates that the functions of this institution can be explained on three levels: first, a religious level involving the registration and supervision of endowments; second, an economic-financial level encompassing the precise accounting of revenues, expenditures, and the management of loans; and third, a social level dedicated to organizing public utility projects and supporting the needy.

The internal structure of this bureau, with defined offices (such as the *Ātaxš-hamār-dibir* and the *Ruwānegān-dibir*) and supervision by senior officials (such as the *Ṣāḥib-e Ṣadaqāt-e Mamlakat*), points to the existence of a disciplined and systematic administrative apparatus. The *Dīwān ī Kardagān* was not only a passive recipient of alms; rather, through the active management of resources and credits, it served as an executive instrument for Sasanian state policy, reinforcing the nexus between national interests and religious authority. Ultimately, the *Dīwān ī Kardagān* transcended the status of a purely religious institution, functioning as a sophisticated mechanism for financial regulation and resource distribution. Although determining the precise extent of its influence necessitates further research, its significance within Iranian administrative traditions and its probable impact on charitable and endowment patterns in post-Sasanian periods confirm the unique position of this institution in the pre-Islamic Iranian history.

Keywords: Sasanian, Dīwān ī Kardagān, Endowments, Charitable Affairs, Fire Temple.